

قرآن، کتاب انقلاب

محتوای گفتمانی پویش بهار انقلاب قرآنی

رمضان المبارک ۱۴۴۰



کتاب أنزلناه إليك مبارك ليدتبروا آياته

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



قرآن، کتاب انقلاب

محتوای کفتمانی بویشت بهار انقلاب قرآنی

مؤلف: گروه پژوهشی بسیج مدرسه علمیه مشکات
با اشراف علمی حجت الاسلام غلامرضا قاسمیان
ویرایش نخست

چاپ اول، اردیبهشت ۱۳۹۷

بلاهمکاری اداره کل تبلیغات اسلامی استان تهران



استان تهران

فهرست

- قرآن و انقلاب اسلامی..... ۴
مقدمه..... ۴
۱. جایگاه قرآن..... ۷
قرآن، کتابی فراتر از زمان و مکان..... ۸
فهم اجتماعی از قرآن..... ۹
قرآن، حقیقتی یک پارچه و به هم پیوسته..... ۱۱
قرآن، کتاب هدایت بر محور ولی..... ۱۳
۲. نظام محاسباتی..... ۱۶
۳. ویژگی ها و عملکرد منافقین..... ۲۵
۴. قوم برگزیده..... ۲۹
سیر تاریخ از حضرت آدم تا امت برگزیده..... ۲۹
نوح اولین پیامبر دارای شریعت با گستره جهانی..... ۲۹
ظهور بنی اسرائیل..... ۳۴
ویژگی های امت برگزیده..... ۳۶
۵. مسئولیت مردم..... ۴۰
مسئولیت های قوم بنی اسرائیل..... ۴۰
بازوان ولیّ جامعه..... ۴۲
نتیجه مسئولیت ناپذیری بنی اسرائیل..... ۴۳
۶. جنگ تحلیل ها..... ۴۵
تحلیل پیروزمندانه از صحنه، عامل پیروزی مؤمنین..... ۴۶
تحلیل اشتباه مردم کوفه..... ۴۸
۷. امید..... ۴۹
پیروزی ها در اوج دشواری ها حاصل می شود..... ۴۹
نقاط امید آفرین..... ۵۲
توبه؛ عامل امیدواری..... ۵۳
۸. جوان گرایی #گام دوم..... ۵۵



قرآن و انقلاب اسلامی

مقدمه

از روزی که رسول مکرّم اسلام ندای توحید سرداد تا امروز اتفاقات بی شماری برای امت اسلام پیش آمده است. اتفاقاتی که با همه پیچیدگی هایش در عبارت کوتاه ولی اساسی «نبرد حق و باطل» قابل تفسیر است. در این میان، انقلاب اسلامی که ادامه حرکت جهانی نبی اکرم ص به شمار می رود سیر خود را به سمت تحقق اهداف و آرمان های اسلام شروع کرده است اما این حرکت نیز همانند حرکت امت پیامبر و سایر انبیا برای رسیدن به اهدافش، ناچار از درگیری با جبهه باطل و پیروزی در ابتلائاتی است که خدای متعال در راستای سنت های خودش در مسیر سعادت او قرار می دهد. به اعتقاد ما در این حرکت، قرآن کریم، نقشه راه انقلاب محسوب می شود و معارف آن، بیشتر در عرصه اجتماعی و در رابطه ولی و امت مطرح می شود.

امروز در گام دوم انقلاب، ضرورت فهم همگانی نقشه قرآنی برای پیشبرد نهضت، بیش از پیش ضروری به نظر می رسد. تلاش نوشتار پیش رو، تبیین مسیرها و گام های حرکت انقلاب بر اساس نقشه اصلی آن یعنی قرآن است و در آن به شاخص ها و قواعد کلان حرکت انقلاب اسلامی، ثابتات انقلاب و مسیرهای لازم برای اصلاحات در درون انقلاب توجه شده است.

در این راستا سوره مبارکه بقره به عنوان محور بحث انتخاب شد. سوره بقره، به عنوان اولین سوره نازل شده در مدینه و در حکومت تازه تأسیس پیامبر و نیز به عنوان سوره ای که تقریباً همه مباحث قرآن را پوشش می دهد و به نوعی فهرست



تفصیلی قرآن محسوب می شود این مزیت را داشت که با نظر کردن به معارف آن، بتوان اندکی از این اندیشه را که قرآن، نقشه راه انقلاب است روشن ساخت.

جایگاه قرآن، نظام محاسبات، ویژگی ها و عملکرد منافقین، قوم برگزیده، جنگ تحلیل ها، جوان گرایی و امید عناوینی است که پیرامون آن ها بحث خواهد شد.

در بخش اول سخن از جایگاه قرآن به میان می آید. کتابی فزمانی - مکانی که وظیفه هدایت انسان ها را به عهده دارد و به مثابه یک نقشه کلی در حکومت اسلامی است که دستورات الهی را معمولاً به صورت اجتماعی و در هرم ولایت طرح می کند و این خود عامل دسته دسته شدن افراد در جامعه اسلامی و بروز نفاق می گردد.

بخش دوم موضوع نظام محاسبات و ایمان به غیب را طرح می کند. این بخش به اهمیت ایمان به غیب و محور بودن این موضوع در معادلات زندگی پرداخته و از محاسباتی که صرفاً بر اساس نگاه دنیوی صورت می گیرد بیم می دهد و در نهایت بیان می شود که نصرت الهی بر اساس این نظام محاسبه صورت می گیرد. در این بخش به مثال هایی از دوران انقلاب نیز برای ملموس شدن بحث اشاره شده است.

بخش سوم بر اساس آیات ابتدایی سوره بقره اندکی از خصوصیات، ویژگی ها و عملکردهای منافقین در صحنه ها و امتحانات مختلف را به تصویر می کشد.

در بخش چهارم یکی از موضوعات گسترده قرآن با نام قوم برگزیده مورد بررسی قرار می گیرد. در این بررسی مختصری از تاریخ انبیا و مأموریت ویژه برخی پیامبران الهی ذکر می شود. در ادامه تعریفی از قوم برگزیده و ویژگی های آن بیان می شود و از مأموریت های این قوم سخن به میان می آید. در پایان نیز به شکست این گروه و قرار گرفتن این مأموریت بردوش امت اسلام اشاره می شود. مأموریتی که امروز پرچمش در دست جمهوری اسلامی ایران است.

در بخش پنجم به مسئولیت های مردم در مسیر حرکت الهی اشاره می شود. پس از اینکه قومی برگزیده شد وظایفی به دوش مردم این قوم می آید که هرگونه سستی در انجام این وظایف ضربات مهلکی را به این امت وارد خواهد کرد. بیشتر تأکید این فصل بر این نکته است که وقتی امتی قیام می کند مردم آن باید مسئولیت پذیر



باشند و وظایف خود را درست انجام دهند.

بخش ششم با عنوان جنگ تحلیل‌ها به این نکته اشاره می‌کند که گاهی امت قیام کرده علی‌رغم انجام درست وظایف دچار تحلیل‌های غلط از صحنه می‌شود و درحالی‌که در واقعیت پیروز است اما در تحلیل و تصویری که از واقعیت دارد یا برای او ساخته می‌شود شکست خورده است و این شکست در تحلیل، زمینه شکست حقیقی او را فراهم می‌سازد.

بخش هفتم با عنوان امید به این نکته اشاره می‌کند که همیشه در حرکت‌های الهی امید است که برانگیزاننده مردم برای پیمودن مسیر بوده و حتی در سخت‌ترین لحظات هم نباید ناامید شد چراکه بیشترین نصرت الهی درست در همین لحظات رخ می‌دهد. حتی اگر در این مسیر امت برگزیده دچار اشتباهاتی شد باید هرچه سریع‌تر توبه کند و به رحمت خداوند برای پیکودن مسیرش، امیدوار باشد.

نهایتاً در فصل هشتم نیز به نقش جوانان و روحیه‌های موجود در آنان و شواهد تاریخی نقش‌آفرینی جوانان در حرکت‌های توحیدی انبیا و اولیا اشاره خواهد شد.





۱. جایگاه قرآن

«الر. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»^۱.

الم. در [وحی بودن و حَقانیت] این کتاب [با عظمت] هیچ شکی نیست؛ سرتاسرش برای پرهیزکاران هدایت است.

آیات ابتدایی سوره بقره، کتاب قرآن را به عنوان کتابی که هیچ‌گونه شکی در آن نیست و روشنگر مسیر هدایت است معرفی می‌کند. این آیات در زمانی نازل شده است که حکومت پیامبر در مدینه به تازگی تشکیل شده است و انتظار می‌رود که پیامبر قانون و مرامنامه‌ای برای اداره این اجتماع ارائه کند. در این زمان است که خداوند این سوره را نازل می‌کند و کتاب قرآن را به عنوان نقشه راه مسلمانان که در مسیر حق می‌توان به آن تکیه و اعتماد کرد معرفی می‌کند. این مفهوم در آیات دیگر قرآن نیز قابل مشاهده است برای مثال خداوند در سوره مبارکه ابراهیم می‌فرماید: «الرَّكِيَابُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»^۲. با توجه به این آیه، قرآن به مثابه نقشه‌ای در دست پیامبر است تا با آن بتواند مردم را از تاریکی‌های اعتقادی و اخلاقی به طرف نور معرفت و پاکی بیرون بکشد. در سوره مبارکه مائده خداوند می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ»^۳. این آیه نیز قرآن را کتابی معرفی می‌کند که علاوه بر هدف دار و حساب شده بودن مؤید کتب آسمانی پیشین و فراتراز همه آنان است و باید بر اساس آن داوری صورت

۱ - سوره بقره آیات ۱-۲

۲ - سوره ابراهیم آیه ۱

۳ - سوره مائده آیه ۴۸



پذیرد.

قرآن، کتابی فراتر از زمان و مکان

قرآن و کارویژه هدایتی آن، صرفاً به زمان پیامبر محدود نمی شود و خود قرآن کریم این هدایت را به همه زمان ها تعمیم می دهد به عبارت دیگر این نقشه کلان قرآن فرازمانی - مکانی تعریف شده است.

خود قرآن در چند فراز، به این مفهوم صریحاً اشاره می کند. در سوره مبارکه انعام می فرماید:

«وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنَ لِأُنذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ»

این قرآن به من وحی شده است تا به وسیله آن شما و هرکس دیگری را که قرآن در دسترسش قرار بگیرد، اندازم. عبارت «من بلغ» در این آیه به وضوح نشانگر این مفهوم است که مفاهیم قرآن در زندگی امروز ما نیز که پیام قرآن به ما رسیده است باید جاری باشد. مؤید دیگر این معنا در سوره جمعه دیده می شود. خداوند می فرماید:

«هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

خداوند در بین مردم بی سواد جزیره العرب پیامبری از جنس خودشان فرستاد تا آیه هایش را برای این مردم به دقت بخواند و جان هایشان را از آلودگی پاک کند و به آن ها کتاب و حکمت یاد دهد در حالی که قبل از آن واقعاً غرق در گمراهی بودند. همچنین او را فرستاده است برای دیگرانی که هنوز به دنیا نیامده اند و او شکست ناپذیر و حکیم است. علاوه بر آیات، روایات نیز به همیشگی بودن دستورات قرآن برای اجرا در زندگی اجتماعی تصریح دارند. در روایتی از رسول خدا راه رهایی از فتنه های سهمگین تمسک به قرآن دانسته شده است.

﴿فَإِذَا التَّبَسَّتَ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ﴾^۱.

در روایت دیگری که امام رضا از پدر گرامی‌شان امام کاظم ع روایت می‌کنند چنین آمده است:

﴿إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدُّهُ عِنْدَ النَّشْرِ وَالِدِّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاصَةً فَقَالَ لِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يُنَزِّلْهُ لِرَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَلَا لِتَنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهَوِيَ كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَعِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾^۲.

مردی از امام صادق (ع) سؤال کردند که چگونه است که قرآن در موقع نشرو درس جزبرتازگی و نشاط اضافه نمی‌کند؟ حضرت در جواب او چنین می‌فرماید: زیرا خداوند آن را برای زمان خاص و مردم خاصی نازل نفرمود و برای هر قومی تا روز قیامت تازه است و در هر زمانی جدید است. این روایت نیز صریحاً اعلام می‌کند که مفاهیم قرآن برای همیشه زنده است و برای امور جدید نیز حرف برای گفتن دارد؛ بنابراین کسی نمی‌تواند ادعا کند این حرف‌ها محدود به زمان خاص خود بوده است اما ممکن است این سؤال پیش بیاید که درست است که قرآن هنوز هم زنده است اما دستوراتش شامل یک سری اعمال و رفتار فردی می‌شود و در عرصه اجتماعی حرفی برای گفتن ندارد؛ اما اگر کسی اندک انسی با قرآن کریم داشته باشد متوجه غلط بودن این ادعای خود خواهد شد. دست‌دستورات قرآن، اجتماعی است و اساساً نقشه کلی سامان دادن به اجتماع را بیان می‌کند.

فهم اجتماعی از قرآن

اینکه تلقی ما از این دستورات اشتباه است را نباید به قرآن نسبت داد. در حقیقت بسیاری از مفاهیم امروزی با نگاه قرآنی تغییر جدی خواهند یافت و از حالت سکون خارج خواهند شد. برای روشن شدن این بحث می‌توان مواردی را بیان کرد. برای مثال خداوند زمانی که به پیامبر دستور می‌دهد تا نماز شب بخواند به نوعی علت آن را نیز بیان می‌کند. خداوند در سوره مزمل می‌فرماید:

۱- کافی ج ۲ ص ۵۵۹
۲- عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۷.



«قُرِ اللَّيْلُ إِلَّا قَلِيلًا... إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا».

شب را به پا خیز و نماز شب بخوان چراکه تو در روز وظیفه سنگین تبلیغ دین را بر عهده داری و این شب زنده داری و نماز قوت و قدرت روحی و نیاز معنوی تو برای فعالیت سخت و سنگین روزانه ات را فراهم می آورد و بدون این پشتوانه، تبلیغ ممکن نیست.

در سوره آل عمران می خوانیم:

«وَكَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ».

در اینجا صبر در بستر قتال و جنگ و فضای مبارزه برای غلبه بر جبهه باطل تعریف می شود و با تعاریف متداول از صبر چون سکون و انتظار کاملاً متفاوت است. در سوره ابراهیم نمای دیگری از این تعریف مشخص است. در این سوره می خوانیم:

«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِآيَاتِنَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ».

در اینجا نیز صبر کردن در فضا و بستریرون آوردن قوم از تاریکی به نور و حرکت به سمت خدا معنای دیگری می یابد و خداوند می فرماید برای این حرکت سختی هایی وجود دارد (ایام الله) که باید تحمل شود.

در این نقشه قرآنی، زهد نیز معنای دیگری می یابد. در معنای متداول زهد به معنای گوشه گیری و رهبانیت تعریف می شود اما قرآن کریم این معنای زهد را مطلوب نمی داند:

«وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ»

در نقشه قرآن اساساً زهد در بستر جهاد تعریف می شود و کسی که زهد را در فضای گوشه گیری و دوری از اجتماع و فضای مسلمین جست و جوی کند به بیراهه سیر می کند. حتی مفهوم خانواده نیز در این فضا اجتماعی تعریف می شود و یکی

از عناصر در تکمیل هرم ولایت‌پذیری در جامعه محسوب می‌گردد. این معنا در سوره مبارکه نور کاملاً دیده می‌شود که مجال دیگری برای بحث را می‌طلبد.

در بستر قرآن حتی اعمال عبادی مانند حج نیز مفهوم اجتماعی دارند. در روایت تفسیری در ذیل آیات سوره حج چنین آمده است:

«قَوْلُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَلِيُوفُوا نُذُورَهُمْ» قَالَ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ لِقَاءِ

الْإِمَامِ»^۱

یعنی اساساً معنای باطن این آیه دیدار امام در حج است تا مسلمین گرد محور امام جمع شوند و راهبردهای حضرت برای جمع خود را بشنوند و به‌کارگیرند. قرآن در سوره نسا چنین می‌فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»

و در سوره محمد (ص) نیز چنین می‌فرماید:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا»

در همه این دعوت به تدریج یک نکته بسیار جالب نیز وجود دارد و آن این است که این دعوت به تدریج در بستر و سیاق حضور منافقین در جامعه و ایجاد فتنه‌های اجتماعی صورت گرفته است بنابراین می‌توان گفت دستورات قرآنی اساساً اجتماعی است و تدریج در قرآن برای شناخت این وظیفه اجتماعی صورت می‌گیرد.

قرآن، حقیقتی یک‌پارچه و به‌هم‌پیوسته

این نقشه کلان به حدی مهم است که نبود هر قطعه از آن باعث ایجاد مشکلات جدی در یافتن مسیر حق خواهد شد. عده‌ای نیز که این معنا را متوجه شده‌اند سعی در تحریف و تغییر این کلیت دارند و تنها می‌خواهند معارفی متناسب با امیال مادی گرایانه خود و کاملاً خنثی از این کتاب باقی بماند. قرآن در آیات متعددی به این نکته اشاره می‌کند. در سوره آل عمران، خداوند می‌فرماید:

۱. معانی الاخبار، ج ۱، ص ۳۴۰.



«هَا أَنْتُمْ أَوْلَاءُ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ عَلَيْهِ»

در این آیه خداوند می‌گوید عده‌ای، اگر شما به کل کتاب ایمان داشته باشید شما را دوست ندارند ولی اگر ایمان به بعضی آن داشته باشید مشکلی ندارند. در سوره مائده چنین می‌خوانیم:

«وَإِذْ هُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ»

در این آیه به پیامبر هشدار داده می‌شود که عده‌ای به دنبال حذف برخی معارف آسمانی قرآن از جامعه هستند.

«أَفْتُونَهُمْ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

در این آیه از سوره بقره، دسته‌دسته کردن معارف و ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر سخن به میان آمده است که توسط قوم بنی اسرائیل انجام شده و نتیجه آن، خفت و ذلت در زندگی دنیوی و عذاب اخروی دانسته شده است. در مواردی دیگر بیان معارف به شکل خالص برای برخی قابل تحمل نیست و اگر خلوص آن گرفته شود و به شکل دیگری عرضه شود مشکلی با آن نخواهند داشت. در سوره زمر چنین آمده است:

«وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ»

زمانی که از یکتایی خدا یادی به میان می‌آید کسانی که آخرت را باور ندارند رو ترش می‌کنند. عبارت وحده در این آیه به این اشاره می‌کند که اگر خدا نامش در کنار سایر معبودها آورده شود این‌ها مشکلی ندارند مؤید این معنا در سوره غافر نیز آمده است:

«ذَلِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ»

خداوند در قیامت برای توصیف عملکرد کفار خطاب به آنان بیان می‌کند که

اگر حرفی از تنها یاد شدن خدا به میان می‌آمد کفر می‌ورزیدید ولی اگر نام خدا در کنار سایر معبودها و بت‌ها برده می‌شد و شریکی برای او قرار می‌دادید ایمان می‌آوردید و مشکلی با ایمانی که به این شکل مطرح شود نداشتید.

توجه به این مجموعه آیات نشان می‌دهد که مجموعه معارف در نقشه کلان قرآنی به هم پیوسته‌اند و همه آن‌ها باید به شکل یک کل به هم پیوسته و نه به صورت گزینشی عمل شوند. هیچ‌گاه نمی‌توان با بهانه‌جویی‌های مختلف بخشی از این نقشه را از اجرا کرد و از اجرای بخشی دیگر از آن طفره رفت چراکه حتی با نگاه کاملاً دنیوی نتیجه آن همانند نتیجه قوم بنی‌اسرائیل خواهد شد و در دنیا ذلت و خواری دامن آن امتی که این چنین عمل کنند را خواهد گرفت؛ بنابراین دوگانه مطرح شده در آیات عمل به کل و عمل به جزء نیست بلکه دوگانه عمل به کل یا کفر به کل مطرح است.

قرآن، کتاب هدایت بر محور ولی

نکته دیگری که برای اجرای این نقشه کلان مطرح است این است که اساساً نقش ولی در خوانش کتاب یکی از مهم‌ترین نقاط این طرح است. در اینجا ممکن است عده‌ای قرآن را با خوانش‌هایی دنیاطلبانه به انحراف بکشانند و سعی در مصادره آیات به نفع اهداف و مقاصد خود داشته باشند اما قرآن به این نکته تذکر می‌دهد که خوانش ولی جامعه از قرآن خوانش معیار و محور است و قرآن برای ظالمین جز اضافه کردن خسارت چیز دیگری ندارد. در سوره مبارکه نساء چنین آمده است:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنْكَ صُدُّوا﴾

زمانی که به آن‌ها بگویی به سمت قرآن و پیامبر بیایید منافق‌ها را می‌بینی که از توبه‌شدت روی‌گردان می‌شوند. در این آیه روی‌گردانی منافقین تنها از پیامبر اکرم که ولی جامعه است صورت گرفته ولی نسبت به قرآن روی‌گردان نمی‌شوند چراکه می‌توانند به نحوی خود را مخاطب آیات آن ندانند. آیات دیگری نیز وظیفه حکم



بر اساس قرآن و قرائت قرآن توسط ولی جامعه را یادآور می‌شوند. سوره مبارکه مائده با عبارت «فَاَحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» و سوره مبارکه اسرا با آیه «وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا» با تأکید بر قید قرائت یعنی قرآن خواندن ولی جامعه، از جمله این آیات هستند. در اصل آن بینه و نشانه صحت عقیده که برای مردم می‌آید، رسول است اما این رسول چه ویژگی دارد؟ او کسی است که وظیفه اش تلاوت صحف پاک بر آن‌هاست همان‌طور که در سوره بینه چنین می‌خوانیم:

«لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُتَفَكِّينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ (۱) رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُوا صُحُفًا مُطَهَّرَةً (۲) فِيهَا كُتُبٌ قَيِّمَةٌ (۳)»

ناگفته پیداست که منظور از تلاوت، تنها خواندن با صدای خوش نیست بلکه اساس این تلاوت به معنای تبیین و تفسیر دستورات الهی است.

امام خمینی ره معمار کبیر انقلاب نیز در آسیب‌شناسی عمیقی از درد دیروز و امروز جامعه در نگاه به قرآن حتی در میان خواص و نخبگان چنین می‌فرماید:

«مع الأسف به دست دشمنان توطئه‌گرو دوستان جاهل، قرآن این کتاب سرنوشت‌ساز، نقشی جز در گورستان‌ها و مجالس مردگان نداشت و ندارد و آنکه باید وسیله جمع مسلمانان و بشریت و کتاب زندگی آنان باشد، وسیله تفرقه و اختلاف گردید و یا به کلی از صحنه خارج شد، که دیدیم اگر کسی دم از حکومت اسلامی برمی‌آورد و از سیاست، که نقش بزرگ اسلام و رسول بزرگوار- صلی الله علیه و آله و سلم- و قرآن و سنت مشحون آن است، سخن می‌گفت گویی بزرگ‌ترین معصیت را مرتکب شده؛ و کلمه آخوند سیاسی، موازن با آخوند بی‌دین شده بود و اکنون نیز هست.»^۱

ایشان در بیانی دیگر قرآن را بزرگ‌ترین نسخه شفابخش بشریت معرفی می‌کند:



«ما مفتخریم و ملت عزیز سرتاپا متعهد به اسلام و قرآن مفتخر است که پیرو مذهبی است که می‌خواهد حقایق قرآنی که سراسر آن از وحدت بین مسلمین، بلکه بشریت دم می‌زند، از مقبره‌ها و گورستان‌ها نجات داده و به عنوان بزرگ‌ترین نسخه نجات‌دهنده بشر از جمیع قیودی که بر پای و دست و قلب و عقل او پیچیده است و او را به سوی فنا و نیستی و بردگی و بندگی طاغوتیان می‌کشاند نجات دهد.»^۱

با توجه به اینکه در ماه مبارک رمضان قرار داریم شاید توجه به نکته نیز خالی از لطف نباشد که در نگاه قرآنی این ماه بیش از آنکه به روزه و صیام توصیف شود به قرآنی بودن وصف شده است و تفضیل این ماه بر سایر شهور بیش از آنکه معلول روزه این ماه باشد معلول نزول قرآن هدایتگر در این ماه است. در سوره بقره خداوند متعال می‌فرماید:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ
فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ»

ماه رمضان ماهی است که در آن قرآن که برای راهنمایی مردم فرستاده شده است و قرآن نشانه‌های روشن برای هدایت دارد و جداکننده حق از باطل است پس هرکدامتان وارد این ماه شدید روزه بگیرید.

۱. وصیتنامه امام (ره).



۲. نظام محاسباتی

#شن_ها_مأمور_خدا_بودند

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲) الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ
الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ (۳) وَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَ مَا أُنزِلَ
مِن قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴) أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ
الْمُفْلِحُونَ (۵)»

با توجه به اینکه دانستیم قرآن کتاب زندگی امروز ماست لازم است نگاهی
اجمالی به برخی مباحث محوری مطرح شده در آیات قرآن کریم داشته باشیم.
مباحثی که اگر کسی آن‌ها را در زندگی خود بکار گیرد تغییرات آن را به شدت حس
خواهد کرد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مطرح شده در سراسر قرآن که در آیات ابتدایی سوره
بقره به چشم می‌خورد و از خصوصیات اولیه مؤمنین به شمار می‌آید مسئله ایمان
به غیب است. چه بسا به جرئت می‌توان گفت اولین و ویژگی متقین و مهم‌ترین
ویژگی در هدایت‌گری قرآن، ایمان به غیب است، لذا توجه به غیب در محاسبات،
رکن اصلی در پیشبرد اهداف و رسیدن به چشم‌اندازها در اندیشه اسلامی است.
نبود این شاخص و تمایل به منطق مادی باعث شد که قوم حضرت موسی ع
گرفتار شکست‌ها و عذاب‌های مختلف گردند تا جایی این قوم خطاب به ایشان
چنین گفتند:



﴿وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ﴾

این عده شرط ایمان آوردن خود را دیدن خدا دانستند و می‌خواستند «الله» همانند معبودهای مادی، دیدنی باشد. همان منطقی که امروز هم بسیار فراگیر است و همه چیز را محسوس و ملموس می‌طلبند و هر چه غیر از آن باشد را خرافه و موهوم می‌پندارند.

از مصادیق مهم ایمان به غیب، توجه به نصرت خداوند است که اگر کسی این عامل را در نظر نگیرد رویارویی و تقابل با دشمن را غیر عقلانی می‌یابد. در نهج البلاغه آمده است:

﴿إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بَقَلَّةِ وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَطَلَعَ حَيْثُ طَلَعَ وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ مُنْجِرٌ وَعُدَّةٌ وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ﴾

در این نگاه، کثرت و قلت که نماد محاسبه عقلانی مادی است معیار قرار نمی‌گیرد و خدا عزت جامعه را با جنود خودش حفظ و تضمین می‌کند. در ادامه امیرالمومنین چنین می‌فرماید:

﴿وَأَنْتُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبْتُمْ أَهْلَ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَلَا ميكائيلَ وَلَا مُهَاجِرِينَ وَلَا أَنْصَارَ يَنْصُرُونَكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةَ بِالسَّيْفِ﴾.

و اگر به دیگران متمایل شوید و سپاه خدا نباشید باید با همان معادلات مادی با دشمن روبرو شوید و نتیجه هم در این تقابل مادی، از پیش مشخص است همان طور که در آیه ۱۱۳ سوره هود به آن اشاره شده است:

﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءٍ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾

در این تفکر علاوه بر عذاب اخروی در دنیا هم از نصرت خدا محروم خواهید شد و این جامعه، مؤلفه‌هایی چون عزت و امنیت و استقلال را از دست خواهد داد.

البته الهی بودن محور محاسبات به معنی غفلت از سنت‌های مادی خداوند و برنامه‌ریزی نیست اما محور این محاسبات باید خدا باشد تا شرط تحقق نصرت پروردگار انجام شود. این معنا در سوره مبارکه آل عمران چنین آمده است:

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذَلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرْكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ».

در این نگاه هر لحظه غفلت از غیب و بسنده نمودن به امکانات مادی و دنیوی مساوی با یک انحراف شدید خواهد بود و دقیقاً در همین نقطه است که «خطای محاسباتی» رخ می‌دهد. چنان‌که در سوره توبه به آفت انحراف از نگاه الهی اشاره شده است.

«لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَ يَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعَجَبْتَكُمْ كَثَرْتُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئاً وَ ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ الْأَرْضُ بِمَا رَحَبَتْ ثُمَّ وَ لَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ»^۱.

این آیه بیان می‌کند که مؤمنین بر جمعیت خود در جنگ حنین مغرور شدند و همین غرور و حساب روی عده و عده باعث شد به شدت در جنگ دچار سختی شوند. لذا این نتیجه غفلت از محاسبه الهی است؛ اما نتیجه در نظر گرفتن خدا در معادلات بسیار شگفت‌انگیز است.

در قرآن کریم می‌خوانیم:

«هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِنْ دِيَارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»^۲.

این آیه اشاره به این نکته می‌کند که مؤمنین در جنگی قرار دارند و دشمنان در حصن‌ها و سنگرهای محکمی قرار گرفته‌اند و حتی فکر فتح این قلعه‌ها و سنگرها هم به ذهن مؤمنین خطور نمی‌کرده است اما خداوند اینجا از راه سپاه نامرئی



۱. آیه ۲۵ سوره توبه.
۲. آیه ۲ سوره حشر.

ترس وارد می‌شود و کفار این قلعه و سنگرهای خودشان را از شدت ترس تخریب می‌کنند. به‌راستی آیا با محاسبات مادی می‌توان روی چیزهایی مانند سپاه ترس، ملائکه نصرت گر، وزش باد، شکافتن دریا و... حساب باز کرد؟

در این فضا، افرادی که فقط براساس مادیات محاسبه می‌کنند کسانی هستند که به آخرت ایمان ندارند و در هرجایی که مبدأ و محور محاسبات که جهت دهنده به همه امور است خدا باشد به شدت ناراحت می‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾^۱

قید ذکر الله وحده در این عبارت این معنا را نشان می‌دهد. لذا عدم ایمان به آخرت دقیقاً درجایی خودش را نشان می‌دهد که کل محاسبات براساس خدا باشد.

این تفاوت محاسبات میان دو گروه در همه زمینه‌ها دیده می‌شود برای مثال اینکه شهید شدن را یکی از دو عاقبت نیک پس از جنگ یا یک مرگ حسرت‌بار و پرافسوس بدانیم دو محاسبه از یک صحنه است. همان‌طور که در قرآن کریم چنین آمده است:

﴿قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسَيْنَيْنِ (پیروزی یا شهادت) وَ نَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بَأْيَدِنَا فَنَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ﴾^۲

همچنین در سوره مبارکه آل عمران خداوند متعال تفکری را که شهادت را مانند کشته شدن و موت عادی مایه حسرت می‌دانند تفکری کفرآمیز می‌داند و مؤمنین را از این تفکر پرهیز می‌دهد:

۱. آیه ۴۵ سوره زمر.
۲. آیه ۵۲ سوره توبه.



«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي
الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ
حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

در آیه بعد نیز خدای متعال مشکل را ریشه‌یابی می‌کند و می‌فرماید:

«وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ»

این به این معناست که این گروهی که این چنین می‌اندیشند رحمت خدا را مدنظر قرار نداده‌اند و این همان دلیلی است که مرگ برادرانشان در راه خدا را حسرت بار می‌بینند.

در نهایت اگر عده‌ای بخواهند طرح الهی را در زندگی خود پیاده کنند لازم است که بر اساس غیب محاسبه کنند و بر اساس این محاسبات برنامه‌ریزی‌های خود را انجام دهد. در غیر این صورت چون هرچه با منطق مادی نگر خود همه امور را می‌سنجند و نتیجه را شکست می‌بینند شروع به مخالفت و ابراز بی‌صبوری در مسیر حرکت الهی خواهند نمود. چنانچه سپاهیان طالوت نیز در صحنه‌ای مشابه ابراز بی‌صبوری کرده و چنین گفتند:

«قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَمْ
مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۱

این عده نمی‌توانند در امتحانات الهی از خود صبر و پایداری نشان دهند. لذا خدای متعال در آیات بعدی سوره بقره می‌فرماید کسانی که ایمان به غیب دارند به دستوراتی که بر خودشان نازل شده و دستوراتی که برگذشتگان نازل شده ایمان دارند یعنی تنها عده‌ای که در محاسباتشان خدا را لحاظ کرده‌اند میراث دار حقیقی طرح امروز و دیروز الهی هستند و همین‌ها هستند که پیروز می‌شوند.

رهبر معظم انقلاب در بیان خاطراتی از زمان ابتدای انقلاب نمونه‌ای از امداد و نصرت‌های الهی را این چنین بیان می‌کند:



۱. آیه ۱۵۶ سوره آل عمران.

۲. آیه ۲۴۹ سوره بقره.

«نیروی هوایی در دوران رژیم طاغوت، درواقع نزدیک‌ترین بخش‌های ارتش آن روز به دستگاه طاغوت و به نظام سیاسی وابسته‌ی به آمریکا بود. هیچ‌کدام از بخش‌های دیگر ارتش آن روز، به قدر نیروی هوایی مورد اعتماد و اطمینان و امید رژیم طاغوت نبودند. درست از همین بخش، رژیم طاغوت یک ضربه‌ی سهمگین خورد؛ این ضربه‌ی سهمگین که عرض می‌کنیم، به معنای واقعی کلمه است؛ یعنی ارتش، با آن نظم‌ی که درست کرده بودند، با آن فضایی که برای ارتش به وجود آورده بودند، ناگهان جمعی از کارکنان همین ارتش - آن هم از آن بخش حساس نیروی هوایی که این قدر مورد اعتماد آن‌ها بود - بیایند با امام انقلاب، با رهبر انقلاب بیعت کنند؛ نه مخفیانه، [بلکه] روز روشن، آشکارا و با بلند کردن کارت‌های شناسایی روی دستشان! بنده آنجا بودم؛ در خیابان ایران که این‌ها داشتند می‌آمدند به طرف مدرسه‌ی محل سکونت امام، همین‌طور گروه‌گروه - مثل گروهان گروهان - پشت سر هم حرکت می‌کردند و شعار می‌دادند و کارت‌های شناسایی‌شان را بالای دستشان گرفته بودند؛ خیلی حادثه‌ی عجیبی بود؛ یعنی درست مصداق این آیه‌ی شریفه: فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا؛ از آنجایی که در حساب رژیم طاغوت نمی‌گنجید، ضربه خوردند.

در محاسباتشان همه چیز را ممکن بود احتمال بدهند، جز این یکی را؛ درست همین یکی که دورترین احتمال بود، اتفاق افتاد؛ یعنی نیروی هوایی ارتش آن روز با آن فرمانده وابسته، با آن وابستگی‌های گوناگون - با آن وابستگی‌های فراوان ابزاری و تجهیزاتی و آموزشی و غیره - ناگهان بیاید و در کنار مردم، با امام و با رهبر انقلاب بیعت بکند؛ این ضربه‌ی عجیبی بود؛ هیچ انتظارش را نداشتند. ما هم انتظارش را نداشتیم، یعنی انقلابیون و مؤمنین هم در این طرف صف، چنین انتظاری نداشتند. این درواقع رزق لایحتساب بود: وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ؛ گاهی یک کمکی، مددی، نفسی، خونی به انسان می‌رسد از آنجایی که هیچ خیالش را نمی‌کرد و هیچ در محاسبات او نمی‌گنجید. برای این جنبه هم رزق لایحتساب بود. ماها حساب نمی‌کردیم یعنی اصلاً به ذهن هیچ‌کدام ماها



- ملت ایران و مبارزین و انقلابیون و امام بزرگوار- چنین محاسبه ای نمی آمد که ممکن است از درون ارتش کسانی [به صحنه] بیایند. البته بنده قبل از آن، در مشهد با عناصر بسیار معدودی از ارتش ارتباطات نزدیک دوستانه ای داشتم و می دانستم با ما همفکرند؛ بعضی های دیگر هم در تهران در داخل ارتش بودند که با بعضی از دوستان ارتباطاتی داشتند- این ها بود- اما اینکه یک چنین جمعیتی با این حرکت عظیم و نمایان بلند بشوند بیایند، این واقعاً رزق لایحتسب بود؛ قابل محاسبه نبود.

خب، همین جای یک درس بگیریم: رزق لایحتسب را همیشه در محاسباتان به طور اجمال در نظر داشته باشید. درست است که محاسبات عقلانی و مادی، تأثیرگذارند، در این شکی نیست و لازم اند- هیچ آموزشی از آموزش های اسلام به ما نمی گوید که محاسبات عقلانی نکنید، محاسبات فکری و مادی انجام ندهید؛ نه حتماً باید محاسبه کرد- اما یک جایی هم باز بگذارید برای محاسباتی فراتر از مسائل مادی؛ فراتر از آنچه به عقل انسان می رسد؛ این، رزق لایحتسب است؛ این همان چیزی است که محاسبه نشده است و به ما می رسد؛ این در همه ی محاسبات ما وجود دارد؛ در همه ی کارهای جبهه ی مؤمن، این را باید رعایت کرد و در نظر داشت و انتظارش را داشت. در دعا می خوانیم: یا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورَ فَتَحَّ لَهَا بِأَبَا لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ؛ وقتی کارها گره می خورد، وقتی به حسب ظاهر بن بست به وجود می آید، گاهی خدای متعال از یک گوشه ی این بن بست یک راهی باز می کند که - لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ - هرگز وهم بشر و اندیشه ی انسانی به آن نرسیده بود؛ چنین چیزی وجود دارد. یک نمونه اش جنگ تحمیلی است.

جنگ تحمیلی در حالی آغاز شد که ما از لحاظ امکانات، از لحاظ عدد نیرو، از لحاظ سازمان دهی و تشکیلات، بسیار بسیار با آن مهاجم- رژیم بعثی صدام- فاصله داشتیم؛ او آماده بود، تجهیزاتش مرتب بود، سازمان دهی اش محکم بود، لشکرهایش معلوم بودند، نیروی هوایی و نیروی زمینی اش هر دو آماده بودند، پدافندش، پشتیبانی هایش، مهندسی اش، [قسمت های] گوناگون و همه چیزش آماده بود، [ولی] ما در همه ی این مسائل مشکل داشتیم؛ هم



در تجهیزات مشکل داشتیم، هم در نیروی انسانی مشکل داشتیم، هم در مهندسی مشکل داشتیم، هم در پشتیبانی مشکل داشتیم، هم در ابزار و تشکیلات مشکل داشتیم. من یک وقتی در همین جلسه ی نوزدهم بهمن گفتم که آن روز، فرمانده نیروی هوایی ما فهرست هواپیماهای قابل استفاده را آورد به من داد، گفتم حداکثر طی هفده هجده روز، کلیه ی پرنده های ما پروازشان قطع خواهد شد و تمام خواهد شد، چون قطعه می خواهند؛ آخرینش سی ۱۳۰ بود. همان روزهای اول، دوّم، سوّم، باید اف ۵ و اف ۴ و اف ۱۴ و مانند این ها یواش یواش از رده خارج می شدند، مثلاً آنچه تا پانزده روز یا بیست روز باقی می ماند، هواپیمای سی ۱۳۰ بود - این ها هواپیمای ترابری بود- که ما مثلاً یک تعدادی از این ها داشتیم. آن روز این جور تصوّر می کردیم؛ امّا «فَتَحَ بَاباً»، نیروی هوایی ما تا آخر جنگ فعّال بود، تلاش کرد، کار کرد. «فَتَحَ لَهَا بَاباً كَمْ تَذَهَبَ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ» یعنی این، رزق لا یتحسب یعنی این؛ این را در محاسبات همیشه داشته باشید. اگر مؤمن باشیم، اگر در ذیل عنایت توکّل به خدا و امید به خدا عقلانیت را به کار بیندازیم، آن وقت این باب برای ما باز خواهد شد؛ نه اینکه عقلانیت را تعطیل کنیم، نه اینکه محاسبات ماّدی را کنار بگذاریم؛ نه همه ی این ها لازم است و ما هم همیشه تأکید می کنیم، امّا در کنار این، یک جایی بگذارید برای مدد الهی؛ اگر چنانچه اهل توکّل به خدا هستیم، اهل امید به خدا هستیم. در این ۳۷، ۳۸ سالی که از اوّل انقلاب گذشته، در همه ی مسائل انقلاب همین جور بوده و ما همیشه مدد الهی را مشاهده کرده ایم»^۱.

ایشان همچنین در تذکری مهم خطاب به مردم ایران رسالت کنونی جمهوری اسلامی را ادامه رسالت انبیا می دانند و هشدار می دهند که مبادا کسی این انقلاب را با منطق های مادی دچار بن بست بداند. ایشان می فرماید:

۱. بیانات مقام معظم رهبری ۱۱/۹۱/۵۹۳۱.

«بنده عرض می‌کنم امروز هم آن پرچمی که در منطقه‌ی آسیا، در مناطق اروپا و آمریکا، در هر نقطه‌ی از عالم در مقابل انقلاب ایستاده، همان پرچم است؛ همان پرچمی است که در مقابل ابراهیم و موسی و عیسی (ع) برافراشته شده بود. آن‌ها نابود شدند و موسی و عیسی و ابراهیم زنده‌اند. علت زنده بودن آن‌ها هم این است که خدای متعال به حضرت موسی فرمود: «إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى»؛ نترسید، نترسید، واهمه نکنید، دچار اشتباه در محاسبه نشوید، خدا با شما است»^۱.





۳. ویژگی‌ها و عملکرد منافقین #شارلاتان_های_انقلاب

از مباحث محوری و پربسامد قرآن کریم، می‌توان به بحث منافقین اشاره کرد. با نگاهی اجمالی به قرآن می‌توان فهمید که جای جای قرآن کریم همیشه صحنه رویارویی دو گروه و دو جریان با یکدیگر را به تصویر می‌کشد و این تصویر همان درگیری جبهه حق با باطل است. در این درگیری قرآن کریم صف‌بندی‌هایی را ذکر می‌کند که در نگاه اولیه می‌توان به مؤمنین و کافران و منافقین اشاره کرد؛ بنابراین خود قرآن شروع به جبهه‌بندی و برشمردن اختلافات و لزوم نبرد این دو جبهه با یکدیگر می‌کند و این مبارزه را ناگزیر می‌داند.

از موضوعات مطرح شده در آیات ابتدایی سوره مبارکه بقره، یعنی از آیه ۶ الی ۵۲، بحث منافقین است. در ابتدای سوره بقره، دو گروه از مخاطبان قرآن با عنوان «متقین» و «الذین کفروا» معرفی می‌شوند. به نظر می‌رسد این دو گروه دو جریان اصلی طیف مخاطبان قرآن در زمان نزول سوره مبارکه بقره (ابتدای شکل‌گیری جامعه اسلامی مدینه) هستند. گروه اول به طور کامل از هدایت قرآن بهره‌مند هستند و گروه دوم به طور کامل از هدایت قرآن محروم‌اند و دیگراندار رسول (ص) در آن‌ها اثر نخواهد داشت چراکه بر قلوب آن‌ها مهر خورده است.

اما در این بین گروه دیگری که ما آن‌ها را «منافق» می‌نامیم، نیز با تفصیل بیشتری معرفی می‌شوند که قرآن آن‌ها را با ویژگی‌های زیر معرفی می‌کند:



۱. خود را مؤمن راستین می دانند و با ایمان معرفی می کنند «و من الناس من يقول آمنا بالله وبالیوم الآخر» لکن در واقع ایمان ندارند، ایمانی که در ابتدای سوره ذکر شد که شاخصه اصلی آن ایمان به غیب است در دل آن ها راه نیافته است «و ما هم بمؤمنین».

۲. با خدا و مؤمنین یکدل و صادق نیستند و با آن ها سخت خدعه می کنند، چیزی از خود بروز می دهند که حقیقت ندارد. «یخادعون الله و الذین آمنوا» یکسره به مؤمنین (و حتی احتمالاً به سران شیطان صفت خود) دروغ می گویند «بما كانوا یکذبون». این دروغ آن ها در شرایط سخت علنی می شود چنانکه خداوند متعال در سوره محمد صلی الله علیه و آله می فرماید: «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ». یکی از موارد شرایط سخت، زمان جنگ است که در این زمان غربال صورت می گیرد. این معنا در قرآن کریم و در جریان جنگ احزاب چنین آمده است. منافقین گفتند: «وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»^۱. با توجه به این آیه نشان می دهد که منافقین و افراد مریض دل وعده خدا را یک وعده سر خرمن می دانند و این را بهانه ای برای فرار از نبرد قرار می دهند.

۳. قلب آن ها به عنوان مرکز اصلی ادراک و ایمان دچار مرض نفاق است «فی قلوبهم مرض». قلب مریض در مقابل اصطلاح قرآنی «قلب سلیم» است که در آیات سوره مبارکه شعرا و صفات دیده می شود: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»^۲ «وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ * إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ * إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ»^۳. قلب سلیم قلبی است که با معادلات خدا کار می کند و منطق مادی را کنار می زند؛ و یکی از شاخص های مهمی است که در معرفی حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن آمده است.

۱. آیه ۱۲ سوره احزاب.

۲. آیات ۸۸ و ۸۹ سوره شعرا.

۳. آیات ۸۳ تا ۸۵ سوره صفات.



۴. ایمان توده‌های مردم را ایمانی سفیهانه می‌دانند. منطق و عقلانیت قرآن را بر نمی‌تابند و تعریفی که خود از ایمان ارائه می‌دهند را عاقلانه و منطقی می‌دانند «قالوا أنؤمن كما آمن السفهاء». قرآن خودشان را سفیه مینامد «ألا إنهم هم السفهاء ولكن لا يعلمون».

۵. در ملاقات با اهل ایمان خود را به دروغ مؤمن راستین (دارای ایمان به غیب و وعده‌های غیبی خداوند) معرفی می‌کنند «و إذا لقوا الذين آمنوا قالو آمنا» در آیه ۷۶ سوره بقره در مورد منافقین از بنی اسرائیل مدینه نیز همین تعبیر آمده است؛ «و إذا لقوا الذين آمنوا قالو آمنا و إذا خلا بعضهم الى بعض قالوا اتحدثونهم بما فتح الله عليكم ليحاجوكم به عند ربكم أفلا تعقلون».

۶. در جلسات سری خود مؤمنین را تمسخر و استهزا می‌کنند. نوع ایمان به غیب و رفتار ناشی از آن را نه تنها سفیهانه بلکه تمسخرآمیز می‌دانند. به سران خود اطمینان می‌دهند که ما نه تنها با شما هستیم بلکه رفتار و اعتقادات آن‌ها را مسخره می‌دانیم «انما نحن مستهزئون».

نکته دیگری که ذکر آن خالی از لطف نیست این است که نوع دعوت همه انبیاء به گونه ای بوده است که همواره عده‌ای از مردم آن‌ها را به تمسخر می‌گرفته‌اند و آیات زیر نیز این معنا را تائید می‌کند:

«و ما یأتیهم من رسول الا كانوا به یتستهزئون»^۱

«و لقد استهزء برسول من قبلک ...»^۲

«یا حشره علی العباد ما یأتیهم من رسول إلا كانوا به یتستهزئون»^۳

این آیات نشانگر این است که حرف و نسخه انبیا برای بشر با عقلانیت معمول و دنیایی قابل مسخره کردن بوده است.

عاقبت کار این گروه که به واسطه مرض قلبی به رفتار منافقانه روی آورده‌اند

۱. آیه ۱۱ سوره حجر.

۲. آیه ۱۰ سوره انعام.

۳. آیه ۳۰ سوره یاسین.

گرفتار شدن در کید و خدعه و استهزاء الهی (سرگردانی در طغیانشان) و افزوده شدن بیماری قلوبشان و نهایتاً مهر خوردن بر قلوب و سرانجام در غلتیدن در جرگه کافرانی است که در آیات قبل معرفی شدند «والله محیط بالکافرین».

در یک جمع بندی می توان گفت که این افراد خود را مؤمن میدانند اما دین را نه با قرائتی که پیامبر ارائه می کند بلکه به سبکی که خود میپسندند و با منطق دنیاگرایانه و مادیگرایانه آنها (در مقابل ایمان قطعی به غیب و وعدههای غیبی) سازگار است و آن را عاقلانه میدانند قبول دارند، لکن این طرز فکر خود را از مؤمنین مخفی میدانند و در ظاهر خود را همراه پیامبر و مؤمنین نشان می دهند ولی در خفا آنها را تمسخر میکنند و ایمان آنها را سفیهانه میدانند. این دروغ‌گویی و تزویر دائمی آنها را مشمول سنت اضلال الهی می کند لذا بر مریضی قلبشان افزوده می گردد تا جایی که در زمره کافران درآمده و مشمول عذاب الیم الهی خواهند شد.





۴. قوم برگزیده

#قوم-سلمان

سیرتاریخ از حضرت آدم تا امت برگزیده

شاید بارها این سؤال برای ما پیش آمده است که چرا خداوند در کتاب پیامبر خاتم تعداد زیادی آیات را به قوم بنی اسرائیل و داستان حضرت موسی اختصاص داده است؟ همین سؤال فارغ از جواب آن، یک نکته را نمایان می‌سازد و آن این است که این موضوع به قدری مهم است که خداوند حکیم با بیان این آیات به دنبال القای مفاهیمی به مردم است تا عبرتی پیش چشم آن‌ها باشد.

علاوه بر موضوع بنی اسرائیل در آیات ابتدایی سوره بقره داستان حضرت آدم به عنوان مقدمه‌ای برای داستان قوم بنی اسرائیل که از اینجا به بعد برای آن تعبیر قوم برگزیده به کار می‌بریم نیز ذکر می‌شود.

برای درک بهتر این آیات لازم است تا مقداری به پیشینه تاریخی انبیا و عملکرد آنان پرداخته شود.

نوح اولین پیامبر دارای شریعت با گستره جهانی

بر اساس روایات شیعه، اولین پیامبری که صاحب شریعت شد، حضرت نوح بود. پیش از ایشان انبیاء شأن موعظه‌گری و بیان اخلاقیات و انذار و تبشیر داشتند. این هم به خاطر ظرفیت پایین بشریت بود که هنوز توانایی دریافت شریعت که تمام وجوه زندگی‌اش را در بر بگیرد نداشت. در کتاب عیون اخبار الرضا در بیان علت اولوالعزم بودن برخی پیامبران چنین آمده است:



«إِنَّمَا سُمِّيَ أَوْلُو الْعَزْمِ أَوْلِي الْعَزْمِ لِأَنَّهُمْ كَانُوا أَصْحَابَ الْعَزَائِمِ وَالشَّرَائِعِ وَذَلِكَ أَنْ كُلَّ نَبِيٍّ كَانَ بَعْدَ نُوحٍ كَانَ عَلَى شَرِيعَتِهِ وَمِنْهَا جِهَةٌ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَكُلَّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ إِبْرَاهِيمَ وَبَعْدَهُ كَانَ عَلَى شَرِيعَةِ إِبْرَاهِيمَ وَمِنْهَا جِهَةٌ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ مُوسَى وَكُلَّ نَبِيٍّ كَانَ فِي زَمَنِ مُوسَى وَبَعْدَهُ كَانَ عَلَى شَرِيعَةِ مُوسَى وَمِنْهَا جِهَةٌ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى أَيَّامِ عِيسَى وَكُلَّ نَبِيٍّ كَانَ فِي أَيَّامِ عِيسَى وَبَعْدَهُ كَانَ عَلَى مِنْهَا جِهَةٌ وَتَابِعًا لِكِتَابِهِ إِلَى زَمَنِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ ص فَهَؤُلَاءِ الْخَمْسَةُ أَوْلُو الْعَزْمِ وَهُمْ أَفْضَلُ الْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ ع وَشَرِيعَةُ مُحَمَّدٍ لَا تُنْسَخُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَلَا نَبِيُّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَمَنْ ادَّعَى بَعْدَهُ نُبُوَّةً أَوْ أَتَى بَعْدَ الْقُرْآنِ بِكِتَابٍ فَدَمُهُ مُبَاحٌ لِكُلِّ مَنْ سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُ»^۱.

این روایت به صراحت اعلام می‌کند که علت اولوالعزم نامیده شدن پنج تن از انبیاء، به واسطه شریعت دار بودنشان است. «كَانُوا أَصْحَابَ الْعَزَائِمِ وَالشَّرَائِعِ». در برخی دیگر از روایات هم اشاره به این شده است که انبیای پیش از حضرت نوح (ع) صاحب شریعت نبوده‌اند و وجود شریعت به عنوان متن کامل برای مدیریت جامعه و هدایت بشر، با رشد فکری بشریت ارتباط دارد. این نکته علاوه بر شاهد روایی شواهد قرآنی نیز دارد برای مثال خدای متعال در سوره مبارکه شوری می‌فرماید:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ».

در این آیه هم اولین پیامبری که دارای شریعت هست نوح (ع) است و بقیه انبیای ذکر شده در این آیه انبیای اولوالعزم هستند. ویژگی متمایزکننده دیگر این انبیاء اولوالعزم، جهانی بودن پیام و شریعتشان است. برای مثال در مورد نوح (ع) می‌فرماید:



۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۱۱، ص: ۳۴.

«سَلَامٌ عَلَىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ»^۱

این در حالی است که انبیای دیگری ممکن است در عرض این انبیای اولوالعزم باشند ولی مأموریت جهانی ندارند مثلاً حضرت لوط (ع) است در عرض حضرت ابراهیم (ع) مشغول به فعالیت است و محدوده فعالیت وی محدود به قوم خویش است.

«فَأَمِّنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»^۲

این آیه نشان می‌دهد که لوط (ع) به ابراهیم (ع) ایمان می‌آورد و در ذیل شریعت جهانی ابراهیم (ع) فعالیت می‌کند.

ابراهیم (ع)، امام و امت

با توجه به این نکات از زمان حضرت نوح (ع)، بشر ظرفیت پذیرش شریعت را پیدا کرد، اما هنوز آماده‌ی جامعه‌سازی براساس شریعت نبود. این روند تا ظهور حضرت ابراهیم (ع) ادامه داشت تا اینکه ایشان با دو عنصر اصلی توحید و برائت از طاغوت سرآغاز فصل جدیدی در جریان زندگی بشر شد. حضرت ابراهیم (ع) نقطه محوری در این مسیر تاریخی است که در قرآن توصیه به پیروی از آیین این پیامبر می‌شود، به نحوی که در قرآن کریم چنین آمده است:

«قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۳. «وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا»^۴. «ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۵.

در این آیات و آیات مشابهه، امت اسلام و سایر شرایع موجود در عصر پیامبر (ص) به تبعیت از ملت و آیین ابراهیم (ع) دعوت می‌شود که این نشانگر محوریت این

۱. آیه ۷۹ سوره صافات.

۲. آیه ۲۶ سوره عنکبوت.

۳. آیه ۹۵ سوره آل عمران.

۴. آیه ۱۲۵ سوره نساء.

۵. آیه ۱۱۳ سوره نحل.



نبی الهی است. در آیات دیگری نیز حضرت ابراهیم به عنوان اسوه معرفی می‌گردد. خداوند در سوره مبارکه ممتحنه می‌فرماید:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَآءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ الْإِقْوَالُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَّمَكُنَا مَا نَكُنَّا آئِمَّةً وَآبَاءَنَا بِالْحَقِّ قَدْ كَانَتْ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَهُمْ لَا يُتَوَلَّوْنَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»^۱.

در این دو آیه نیز به صراحت ابراهیم (ع) به عنوان اسوه معرفی می‌شود و علت این اسوه بودن، برائت این نبی الهی و امت همراه با ایشان، از مشرکان و آیین مشرکانه شان اعلام می‌شود.

در آیات قرآن به قدری نقش حضرت ابراهیم مهم است که از ایشان به عنوان محور جریان توحیدی و پدر امت‌های برگزیده یاد می‌شود در آیات سوره بقره از ایشان به عنوان امام یاد شده است.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۲

اما نکته جالب اینجاست که در سوره نحل از این پیامبر عظیم الشان به امت تعبیر می‌شود و ایشان را یک‌تنه یک امت می‌داند.

«إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۳.

محوریت و شان این نبی آنچنان برجسته است که همه پیروان ادیان الهی تلاش می‌کنند که خود را به ایشان منسوب کنند و ابراهیم را نصرانی یا یهودی و ... بنامند درحالی‌که خداوند در جواب آن‌ها می‌فرماید:



۱. آیه ۴ و ۶ سوره ممتحنه.

۲. آیه ۱۲۴ سوره بقره.

۳. آیه ۱۲۰ سوره نحل.

«مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۱.

جالب اینجاست که حتی پیامبر اسلام هم به تبعیت از آیین ابراهیم دعوت شده است. آیاتی نظیر:

«ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ»^۲ و «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ»^۳.

به خوبی این معنا را منتقل می‌کند که دین اسلام در حقیقت همان دینی است که حضرت ابراهیم (ع) بیان نمود و پیامبر مکرم اسلام نیز مسیر حضرت ابراهیم را ادامه می‌دهد این مسیر شامل دو عنصر اساسی توحید و برائت از طاغوت است. چنان‌که در قرآن کریم آمده است:

«وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»^۴.

در آیه ۱۳۰ بقره نیز رو بگردانی از ملت و آیین ابراهیم که عناصر اصلی آن ذکر شد به عنوان کاری سفیهانه یاد شده است.

«وَمَنْ يَرْعَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ».

با توجه به جایگاه عظیمی که برای این پیامبر الهی ذکر شد باید توجه داشت

۱. آیه ۶۷ سوره آل عمران.

۲. آیه ۱۲۳ سوره نحل.

۳. آیه ۸۷ سوره حج.

۴. آیه ۳۶ سوره نحل.

هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) به همراه حضرت اسماعیل (ع) پایه‌های بیت را رفعت می‌بخشد نباید این اقدام را تنها محدود به ساختن خانه خدا و یا آب و جارو کردن اطراف آن دانست. قرآن کریم می‌فرماید:

«وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

در حقیقت واژه‌ی «بیت» در آیات قرآن به معنای محل رجوع مردم و گردهمایی آنان و یعنی محل استقرار ولایت است. در حقیقت ابراهیم (ع) با ساختن و رفعت «بیت» مکانی را برای جهت‌گیری امت تدارک دیده است. خداوند می‌فرماید:

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَعَهِدْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ»^۲

پس همان‌طور که بنی‌اسرائیل به سوی قبله‌ی خود (بیت‌المقدس) حرکت کردند، امت برگزیده اسلام نیز باید به سوی «بیت»ی که ابراهیم (ع) رفعت داده است جهت‌گیری داشته باشند. از همین‌جا نیز جایگاه مطرح شدن داستان حضرت ابراهیم (ع) در ادامه ماجرای بنی‌اسرائیل در سوره بقره مشخص می‌شود.

ظهور بنی‌اسرائیل

از حضرت ابراهیم (ع) دو فرزند به یادگار ماند که نسل انبیاء بعد از ایشان از این دو فرزند ادامه یافت که یکی اسحاق (ع) و دیگری اسماعیل (ع) بود. فرایند جامعه‌سازی جهانی که براساس توحید و مبارزه با طاغوت بود، بعد از ابراهیم (ع) از نسل حضرت اسحاق (ع) و تا ظهور حضرت موسی (ع) در میان بنی‌اسرائیل ادامه پیدا کرد. تا جایی که بنی‌اسرائیل به رهبری موسی (ع) و با کتاب تورات (به‌عنوان متن جامعه‌ساز) برای این مأموریت برگزیده شدند. براساس آیات قرآن کریم، هم امت موسی (ع) مأموریتی جهانی داشت و هم امت پیامبرخاتم (ص):



۱. آیه ۱۲۷ سوره بقره.

۲. آیه ۱۲۵ سوره بقره.

فَأَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ هَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ كَلَّا
جَعَلْنَا نَبِيًّا^۱

این آیه نشان می‌دهد که اندیشه برائت جویى حضرت ابراهیم (ع) منجر به ایجاد یک نسل توحیدی از ایشان شده و خداوند وظیفه جامعه سازی‌ای را که از ایشان شروع شده بود، به انبیایی از نسل ایشان در زمان‌های بعد واگذار می‌کند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى
الْعَالَمِينَ»^۲. «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَ أَنِّي فَضَّلْتُكُمْ
عَلَى الْعَالَمِينَ»^۳.

یا در سوره مبارکه حج می‌فرماید: «وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»^۴.
در این آیات به صراحت از انتخاب شدن بنی اسرائیل به عنوان «امت برگزیده» یاد شده است. توجه به این نکته هم مهم است که این تفضیل و برگزیدگی، جهانی است. «علی العالمین» یعنی این امت مأموریتی جهانی دارد.
از نعمات دیگری که خدای متعال برای بنی اسرائیل ذکر می‌کند این است:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ
وَ جَعَلَ لَكُمْ مُلُوكًا وَ آتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ * يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ
الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَرْتَدُوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ»^۵

در این دو آیه حضرت موسی (ع) به قوم بنی اسرائیل دلیل برگزیده شدنشان را اعلام می‌کند و مأموریت جامعه سازی را به ایشان متذکر می‌شود:

«ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»

ورود به آن زمین مقدس بر این امت واجب شده است.

۱. آیه ۴۹ سوره مریم.

۲. آیه ۴۷ سوره بقره.

۳. آیه ۱۲۲ سوره بقره.

۴. آیه ۸۷ سوره حج.

۵. آیه ۲۰ و ۲۱ سوره مائده.

این معنا پس از مردود شدن این قوم به امت اسلام واگذار می‌شود و قرآن این موضوع را این‌گونه بیان می‌کند:

«وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً وَهَذَا كِتَابٌ مُصَدِّقٌ لِسَانِ عَرَبِيًّا لِيُنذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَبُشْرَى لِلْمُحْسِنِينَ»^۱

این آیه نشان می‌دهد که مأموریت پیامبر اسلام براساس آموزه‌های قرآنی استمرار همان مأموریتی است که موسی (ع) براساس آموزه‌های تورات داشت. موسی (ع) وظیفه جامعه سازی داشت و امت اسلام نیز با آموزه‌های قرآن این وظیفه را برعهده دارد.

ویژگی‌های امت برگزیده

امتی که برای مأموریتی جهانی برگزیده می‌شود براساس آیات قرآن چند ویژگی دارد؛ یکی از این ویژگی‌ها همان جهانی بودن مأموریت است. هم امام آن جامعه مأموریتی جهانی دارد و هم امت همراه او باید وظیفه‌ای جهانی داشته باشند. در میان اقوام انبیای پیشین تنها بنی اسرائیل است که در قرآن دارای چنین مأموریتی معرفی می‌شود.

ویژگی دیگر درگیری با طاغوت است. تمامی انبیاء الهی براساس آیات قرآن وظیفه مبارزه با طاغوت را دارند؛ اما اینکه یک امت درگیر مبارزه با طاغوت در جهت نابودی آن بشود تنها ویژگی امت‌های برگزیده است. بنی اسرائیل نیز پس از درگیری با فرعون، وظیفه پیدا می‌کند تا به همراه موسی (ع) وارد «ارض مقدس» شده و قوم جبار داخل آن را خارج کند.

ویژگی دیگری که باید به آن اشاره کرد این است که امت برگزیده امتی است که در میان سایر امت‌ها به عنوان الگو و امت وسط مطرح می‌شود. این امت وظیفه دارد با بسط و احیای دین زمینه را برای اظهار دین در سراسر عالم فراهم سازد. در واقع می‌توان با توجه به ادبیات قرآن، این امت را در قیاس با سایر امت‌ها، «امت امام» نامید.

۱. آیه ۱۲ سوره احقاف

مأموریت جهانی البته منحصر به قوم حضرت موسی نبوده و امت اسلام نیز این رسالت را بردوش دارد و خداوند در قرآن به جهانی بودن این رسالت اشاره می‌کند در قرآن در سوره مدثر در مورد پیامبر آمده است: «نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»^۱ و یا در سوره نسا به این اشاره می‌شود که پیامبر رسولی برای همه مردم است:

«مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا»^۲

اما در هر صورت قوم بنی اسرائیل (در زمان موسی (ع) و انبیای پس از ایشان) در اجرای این مأموریت ناموفق عمل کرد آیات قرآن در موارد متعددی به این شکست اشاره می‌کند خداوند می‌فرماید:

«إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَذَلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ»^۳

یا در سوره بقره می‌فرماید:

«وَأَوْ كَلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَبَذَهُ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۴

همچنین در آیاتی از سوره مائده (۲۱ الی ۲۶) این شکست را مشخص می‌سازد. به هر حال خداوند متعال این مأموریت را از ایشان سلب کرد و تحقق آن را به نبی اکرم (ص) - که از فرزندان اسماعیل (ع) بود- واگذار کرد. در واقع خداوند متعال تحقق این مأموریت را از نسل اسحاق (ع) به نسل اسماعیل (ع) منتقل کرد. اکنون این امت اسلام است که به عنوان امتی برگزیده مأموریت تحقق آن هدف والای الهی (بسط ربوبیت الهی در تمام زمین) را بردوش دارد.

داستان حضرت آدم یک فرد مثال یک قوم

از آیه ۳۰ تا ۳۹ سوره بقره داستان حضرت آدم (ع) و ماجرای هبوط ایشان مطرح

۱. آیه ۳۶ سوره مدثر.

۲. آیه ۷۹ سوره نساء.

۳. آیه ۱۵۲ سوره اعراف.

۴. آیه ۱۰۰ سوره بقره.

می‌شود. نکته اول این است که در قرآن گاهی اوقات مثال‌هایی در مورد یک فرد خاص مطرح می‌شود، ولی هدف از آن بیان تمثیلی از یک قوم است. برای مثال در آیات ۱۷۵ و ۱۷۶ اعراف ماجرای بلعم باعورا مطرح می‌شود اما در انتها، این ماجرا به عنوان مثالی برای یک قوم معرفی می‌گردد.

«وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ
إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ».

نمونه‌ی دیگر این مسئله را در آیه ۵ سوره‌ی جمعه می‌توان مشاهده کرد که رفتار علمای یهود به عنوان مثالی برای یک قوم مطرح می‌شود.

«مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا الصَّوَارِئُ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ
مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ».

بیان داستان حضرت آدم (ع) پیش از ماجرای بنی اسرائیل و قوم برگزیده در سوره بقره نیز چنین وضعیتی دارد. تشابه واژگان به کار رفته در داستان حضرت آدم (ع) و ماجرای قوم بنی اسرائیل شاهد این مطلب است.

خداوند در داستان حضرت آدم می‌فرماید:

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ
عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»

همین هبوط در داستان حضرت موسی در قرآن این چنین روایت می‌شود:

«... اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا سَأَلْتُمْ وَ صُرِّبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلِيلَةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَأْسٌ
بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ
الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ»^۲.

لذا هم برای حضرت آدم (ع) و هم برای بنی اسرائیل از هبوط و فرود یاد می‌شود.

شاهد دیگر این مدعا آیه ۳۵ سوره بقره است که خداوند در داستان حضرت آدم

۱. آیه ۳۸ سوره بقره.

۲. آیه ۶۱ سوره بقره.



می فرماید:

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ»

و در داستان بنی اسرائیل می فرماید:

«وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فكلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ»^۱

این مشابهت صریح در خوردن هر چیز گوارا مؤید این مدعاست که داستان حضرت آدم مقدمه ای برای بیان داستان قوم بنی اسرائیل در قرآن است.

شاهد دیگری که می تواند مقدمه بودن داستان حضرت آدم (ع) و ابلیس را برای ماجرای داستان بنی اسرائیل نشان دهد، این است که ابلیس پیش از مغضوب واقع شدن به عنوان یک مخلوق برگزیده بود اما پس از مغضوب واقع شدن به عنوان دشمن اصلی مخلوق برگزیده ای چون آدم (ع) قرار گرفت. به همین ترتیب مقابله شدید یهود (به عنوان امت برگزیده ی شکست خورده) با امت اسلام (امت برگزیده ی ثانی) را در آیات مختلف قرآن می بینیم.

به طوری که قرآن یهود شدیدترین دشمن اسلام و امت برگزیده بعدی معرفی می کند. نمونه ی این مقابله ی شدید را در مورد منافقان در ابتدای سوره بقره آمده است. منافقانی که دچار کفر بعد از ایمان شده اند:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أُزَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيُغْفِرْ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا»^۲

به عنوان سخت ترین دشمنان پیامبر و اسلام معرفی می شوند که خداوند به هیچ وجه از گناهان آن ها نمی گذرد.

۱. آیه ۵۸ سوره بقره.

۲. آیه ۱۳۷ سوره نساء.



۵. مسئولیت مردم

#جنگ_اراده_ها

یکی از نکاتی که در قرآن کریم قابل توجه است این است که بسیاری از خطابات و دستورات به مردم و مؤمنین اعلام می شود. همچنین بسیاری از توصیفات و بیان ویژگی ها از صحنه ها، جریان ها، وقایع و امتحانات خطاب به مردم و مؤمنین صورت می گیرد تا مؤمنین با شناخت صحیح و کامل از صحنه بتوانند به بهترین شکل به مسئولیتشان عمل کنند.

مسئولیت های قوم بنی اسرائیل

در قرآن کریم و در آیات ۴۰ به بعد سوره بقره خطاب هایی نسبت به بنی اسرائیل ذکر می شود که این خطابات در حقیقت یادآور مسئولیت های این قوم است.

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»

ای بنی اسرائیل نعمتی را که به شما ارزانی داشتم را یاد کنید و پایبند به عهدی که با شما بستم باشید تا من هم به وعده هایی که به شما دادم عمل کنم و در این مسیر تنها از من بترسید. خداوند در آیه ۷۴ بیان می کند که این نعمت، همان برتری دادن شما بر عالمیان است:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ».

ای بنی اسرائیل شما قوم برگزیده هستید و این برگزیدگی الزاماتی دارد که باید



بدان پایینند باشید. یکی از آن‌ها این است که در این مسیر مسئولیت‌هایی متوجه شما خواهد بود که اگر آن‌ها را درست انجام ندهید این نعمت از شما گرفته خواهد شد و اگر در این مسیر دچار سلب نعمت شوید به این خاطر است که وظایف و مسئولیت‌های خود را به درستی انجام ندادید و چون خداوند با هیچ‌کس پیوند خویشاوندی ندارد بنا بر سنت‌های الهی دچار سلب نعمت خواهید شد. آیه ۳۵ سوره مبارکه انفال همین را بیان می‌کند:

«ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ».

قرآن در ادامه این چنین متذکر می‌شود که در مسیر شما قطعاً موانع و سختی‌هایی رخ خواهد شد و نباید در برابر آن‌ها تسلیم شوید و لازمه تسلیم نشدن در برابر این موانع و مشکلات آن است که همواره به یاد خدا باشید و تنها از خدا بترسید. قرآن اما سرانجام این گروه‌های مسئولیت‌ناپذیر را این چنین ذکر کرده است. در آیه ۳۱ سوره مبارکه مائده در مورد بنی اسرائیل این چنین آمده است:

«فِيمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا وَكُتِبَ عَلَيْهِمُ الذِّكْرُ وَهُوَ عَلَيْهِمْ سَهْلٌ وَأَنزَلْنَا تَنْزِيلًا مِّنْ سَمَوَاتٍ مُّوَسَّعَاتٍ فَسَخَّرْنَا لَهُمُ الْبَحْرَيْنِ وَمَا يَشَاكُرَانِ وَلَا يَذْكُرُونَ إِذْ أَنزَلْنَاهُ لِقَوْمٍ يُجَاهِلُونَ»

این آیه نشان می‌دهد که عاقبت عهدشکنی و مسئولیت‌گریزی لعنت خدا و سنگدلی خواهد بود به نحوی که این عده حاضر می‌شوند حتی در کلام الهی نیز تحریف ایجاد کنند و توطئه‌هایی علیه ولی خدا انجام دهند. این سرانجام تلخ در مورد گروهی در زمان پیامبر مکرم اسلام نیز با ریشه‌دار کردن نفاق در دل‌هایشان توسط خدا انجام می‌شود.

«فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ».

بازوان ولیّ جامعه

اما قرآن به عده‌ای که ثبات قدم دارند وعده نصرت و عمل به وعده‌هایش را می‌دهد چنانچه در داستان حضرت طالوت که در آیه ۹۴۲ سوره بقره بیان شده این نصرت به خوبی به تصویر کشیده شده است:

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَرِهَ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

همراهان حضرت طالوت یعنی کسانی که به او و مسیر او ایمان آوردند در هنگام مواجهه با موانع و سختی‌ها و ابتلائات سه دسته شدند: یک دسته کسانی که از آن نهر و چشمه که نماد لذت‌های دنیایی است شروع به خوردن کردند و دچار رفاه‌زدگی شدند و توانایی حرکت با طالوت و ملازم بودن با ایشان را از دست دادند اما دو دسته دیگر به همراه حضرت طالوت به مسیر ادامه دادند اما یک فرق میان این دو دسته همراه وجود داشت. یک دسته از آن‌ها به اندازه یک کف دست از این نهر نوشیدند و دسته دیگر استقامت کردند و حتی یک کف دست هم ننوشیدند که نتیجه این عمل آن‌ها در ادامه نمودار شد چراکه دسته‌ای که به اندازه یک کف دست خوردند بعد از اندکی گفتند که ما دیگر طاقت مبارزه و جهاد نداریم اما کسانی که اصلاً ننوشیدند تا آخر همراه حضرت طالوت بودند و جزو صابریین شدند و خداوند هم نصرت خود را بر آن‌ها نازل کرد و با وجود کمی افراد بردشمن غلبه کردند.

بنابراین مردمی که تا آخر ایستادگی و استقامت می‌کنند به بازوهای ولی و امام جامعه تبدیل می‌شوند و خدا روی این افراد حساب باز می‌کند چنانکه خداوند در آیه ۶۲ سوره انفال می‌فرماید:

«وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي آتَاكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ»

جالب اینجاست که خدا کار و نقشه خود را توسط همین مؤمنین معتقد جلو



می برد و نصرت خداوند نیز به وسیله همین مؤمنین نازل می شود و عذاب خدا نیز به دستان آنان رقم می خورد. در آیات قرآن کریم می خوانیم:

«أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوكُمْ أَوْلَ مَرَّةٍ
أَتَخَشَوْنَهُمْ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخَشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ
بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِيهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ»

یعنی شما مؤمنین با مشرکینی که نکث ایمان کردند و عزمشان را بر اخراج رسول جزم کردند، مقاتله کنید و وارد جنگ شوید تا خداوند توسط شما و به دستان شما آن ها را عذاب دهد و خواریشان کند و نصرت خود را شامل شما گرداند.

نتیجه مسئولیت ناپذیری بنی اسرائیل

قبول نکردن مسئولیت در داستان بنی اسرائیل بسیار جالب روایت می شود. در این تصویر قوم قیام کرده بعد از مدتی حاضر به انجام وظایف و مسئولیت های خویش نیست و توقع دارد موسی به عنوان رهبر به تنهایی به میدان مبارزه رفته و نصرت الهی را جذب کند و خود در کمال راحت طلبی و مسئولیت ناپذیری تنها شاهد صحنه باشد؛ اما حضرت موسی در جواب آن ها را نفرین می کند. این آیات در سوره مبارکه مائده این چنین روایت شده است:

«قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَنْ نَدْخُلَهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (۲۴) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (۲۵) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»

همین همراهی نکردن قوم قیام کرده باعث می شود که آن ها از نصرت های الهی محروم شوند و نه تنها به ارض موعود وارد نشوند بلکه ۴۰ سال هم دچار عذاب تیه و سرگردانی شده و فسقی که باعث خروج از دایره ولایت و اوامر الهی می شود برای این گروه رخ دهد. این توقع بی جا امروز نیز در جامعه ما دیده می شود و همه از رهبر

جامعه به تنهایی انتظار حل تمام مشکلات را دارند.

با توجه به همه آنچه بیان شد از وظایف مؤمنین است تا برای تشکیل و استقرار حکومت ولی الهی تلاش و مجاهده بکنند و در این مسیر از فرمان‌ها و عهدهایی که با خدا بسته‌اند خارج نشوند مسئول تحقق طرح الهی بردوش مردم است لذا است که خداوند در سوره مائده می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ
حَكِيمٌ﴾

در این آیه منظور این نیست که قطع دست سارق وظیفه همه شما مؤمنین است بلکه در قرآن در بیان وظایف حکومتی پیامبر، مردم را خطاب قرار می‌دهد یعنی ای مؤمنین شما باید شرایط و بسترا برای امام جامعه فراهم کنید تا امام این قدرت را داشته باشد تا بتواند در جامعه حدود را اجرا کند در حقیقت باید برای ایجاد و استقرار یک حکومت الهی مؤمنینی که به مثابه بازوان خدا هستند قیام کنند تا بتوانند دین را در جامعه اقامه کنند. مردم باید در سایه ارسال رسل و ذیل کتاب و میزانی که همراه رسل نازل شده در جامعه اقامه قسط کنند. اقامه قسط وظیفه‌ای است که از مردم خواسته شده و این جز با تشکیل حکومتی حول امام ولی جامعه میسر نیست. این مفهوم در آیات این چنین بیان شده است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ
بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ
وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾.





۶. جنگ تحلیل‌ها

#نبرد_روایت_ها

«قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ...»^۱

همیشه عده‌ای در بین مؤمنان روایتی از صحنه دارند که مطابق با منطق مادی است و در شرایط سخت شکست را پیش‌بینی می‌کنند؛ اما طبق منطق محاسباتی الهی شکست نظامی برای مؤمنین ممکن نیست اما شکست در روایت از یک صحنه، که باعث گمراهی عده زیادی از مردم خواهد شد ممکن است.

یک عامل مهم شکست در تحلیل، تنازع و اختلاف است. این تنازع و اختلاف باعث می‌شود قوم قیام کرده در یک قدمی پیروزی وعده داده شده توسط خدا شکست بخورد؛ همان‌طور که همیشه مالک‌ها از در خیمه معاویه‌ها برگشته‌اند. آیه ۱۵۲ سوره آل عمران این مفهوم را این‌چنین بیان کرده است:

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُّونَهُم بِإِذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمْرِ وَعَصَيْتُمْ مِمَّن بَعْدَ مَا أَرَاكُمْ مَا تُحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَّفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.»

یعنی یک تحلیل غلط از شرایط، ممکن است باعث تبدیل پیروزی به شکست

۱. آیه ۲۴۹ سوره بقره.

شود و کسی که دارای جهان بینی الهی است باید همیشه این را مدنظر داشته باشد که هر لحظه ممکن است در تحلیل های خودش دچار اشتباه شود در حالی که اگر به وعده های الهی اعتماد می کرد و صحنه را با عینکی دیگری نگریست دچار این شکست در تحلیل، که منجر به شکست در واقعیت می شود نمی شد.

تحلیل پیرومندان از صحنه، عامل پیروزی مؤمنین

یکی از مصادیقی که خدا به عنوان عامل پیروزی مؤمنین از آن یاد می کند تحلیل پیرومندان از صحنه است. خداوند در آیه ۳۴ سوره انفال می فرماید:

﴿إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَايِكَ قَلِيلًا وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنْتَازَعْتُمْ فِي الْأُمُورِ وَلَكِنَّ اللَّهَ سَلَّمَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾

همین که مؤمنین تعداد کفار را کم بینند و به تنازع و اختلاف نیفتند باعث می شود که پیروزی رخ دهد و امور سست و ضایع نگردد. برای همین است که خداوند مؤمنین را با نصرتی عجیب یاری می دهد. آن نصرت این است که تصویری ترسناک و مقتدر از مؤمنین به کفار می دهد تا آن ها با تحلیل مادی خود دچار شکست شوند. آیات قرآن این حقیقت را این چنین بیان کرده است:

﴿قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَن يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ﴾

یعنی کفار مؤمنین را دو برابر می دیدند. یا در جای دیگری فرماید:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْفِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾.

در داستان رویارویی بنی اسرائیل با عده ای که در ارض مقدسه بودند دو تحلیل از شرایط وجود داشت. دو نفر از عالمان ربانی در قوم بنی اسرائیل تحلیلی از شرایط

۱. آیه ۱۳ سوره آل عمران.

۲. آیه ۱۲ سوره انفال.

ارائه کردند که اگر حرف این دو عالم مقبول می افتاد بدون جنگ پیروزی حاصل می شد اما در آستانه پیروزی شکست خوردند چراکه تحلیل دیگر که مادی گرایانه بود جا افتاد و آن تحلیل این بود که عده ای قدرتمند «جبار» در این سرزمین هستند و جنگ با آن ها سخت است. آیات قرآن این واقعه را این گونه روایت کرده است:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَ لَكُم مَّلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ (٢٠) يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتُدُّوا عَلَىٰ آدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ (١٢) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ (٢٢) قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَ عَلَى اللَّهِ فَتْوَكُلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (٣٢) قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبِّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ (٤٢) قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي فَأفِرُق بَيْنَنَا وَ بَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ (٥٢) قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ»^١

علی رغم غلبه تحلیل مادی نگراما این گروه حتی به سعادت دنیوی مد نظر خود نرسیدند و در نزدیکی ارض مقدس تا چهل سال حیران شدند.

از دیگر تحلیل هایی مادی نگر غلطی که در قرآن بیان شده تحلیل های منافقین از صحنه است. منافقین وقتی می خواهند مقدمات حمله به جریان مؤمنین را فراهم کنند ابتدا نا خودشان را قدرتمند و مؤمنین را ذلیل و خوار در نظر می گیرند اما خداوند در همین نقطه با آن ها مقابله می کند:

«يَقُولُونَ لَئِن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^٢

١. سوره مبارکه مائده.

٢. آیه ٨ سوره منافقون.

تحلیل اشتباه مردم کوفه

یکی از شواهد تاریخی این موضوع ماجرای حضرت مسلم (ع) است که نشان می‌دهد چگونه مردم کوفه در تحلیل شکست خوردند و تا سال‌ها حیرت و خواری کشیدند. شهید آوینی در این باره می‌نویسد:

«عبیدالله بن زیاد چه نیک این مردم را می‌شناخت. شیوه کار او در این واقعه برای همه تاریخ بسیار عبرت‌انگیز است. جماعتی از اشراف را که در اطرافش بودند به میان مردم فرستاد تا آنان را از سپاه موهوم شام بترسانند: «مگر نمی‌دانید که سپاه شام در راه است؟ بترسید از آنکه لشکریان شام بر شما مسلط شوند. آنان را که می‌شناسید؛ دشمنی دیرینه آنان را که با خود می‌دانید. وای اگر آنان بر شما تسلط یابند! خشک و تر را می‌سوزانند و زنان و دختران شما را در میان خویش قسمت می‌کنند». و آتش شایعه چه زود در میان بیشه‌زار خشک گسترده می‌شود! وقتی مردمی این چنین اند، دیگر چه نیازی است که ابن زیاد دست به اسلحه برد؟ سپاه موهوم شام! آن هم در آن هنگامه‌ای که شام هنوز از اضطراب مرگ معاویه به خود نیامده، نگرانی حجاز و مصر نیز بر آن افزون گشته است... و هیچ عاقلی نبود که بیندیشد: گیریم که این چنین سپاهی نیز در راه باشد، کی به کوفه خواهد رسید؟ یک ماه دیگر، بیست روز دیگر؟ حیلۀ ابن زیاد کارگرافتاد و جمعیت از گرد مسلم پراکنده شدند»^۱.

لازم به ذکر است که تحلیل‌های غلط امروز هم در جامعه ما کم نیست یکی از این تحلیل‌های غلط قدرتمند انگاشتن کفار و استکبار است. مثلاً در جمله‌ای چون: آیا فکر کردید آمریکا که می‌تواند با یک بمب تمام سیستم دفاعی ما را از کار بیندازد از سیستم دفاعی ما می‌ترسد؟ آیا واقعاً به خاطر قدرت نظامی، آمریکا جلو نمی‌آید؟ این حقیقت به وضوح دیده می‌شود.

۱. فتح خون، فصل دوم، سید مرتضی آوینی.





۷. امید

«أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ
الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَرُلُّوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ أَلَا
إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ»^۱.

یکی دیگر از لازمه های حرکت های الهی داشتن امید در مسیر حرکت به قله ها و آرمان هاست. مؤمنین باید بدانند که در شرایط سخت نصرت خدا نزدیک است و این امید دادن یکی از وظایف مخاطبین قرآن است خداوند در آیه ۱۳ سوره صف می فرماید:

«وَأُخْرَى تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِيرٌ الْمُؤْمِنِينَ».

خود بشارت دادن در مقابل تصویر مایوسانه دشمن یک جهاد است. یاس از روح و رحمت خدا از بزرگ ترین گناهان است که در دل یک تلاش و جهاد به سراغ مؤمنین می آید. وقتی که برادران یوسف از پیدا کردن برادرانشان ناامید شده بودند پدرشان به آن ها گفت:

«يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيَاسُّوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا
يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ»^۲.

پیروزی ها در اوج دشواری ها حاصل می شود

در انقلاب ها و حرکت های اجتماعی که با همراهی امام جامعه صورت می گیرد

۱. آیه ۲۱۴ سوره بقره.

۲. آیه ۸۷ سوره یوسف.

گاهی فشارها و مشکلات آن قدر سنگین می‌شود که برخی مؤمنین نسبت به نصرت‌ها و وعده‌های الهی ناامید می‌شوند و نسبت به خداوند گمان‌های ناروا می‌برند؛ اما بنا به فرموده قرآن پیروزی‌ها در اوج فشارها و دشواری‌ها حاصل می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (٩) إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا (١٠) هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا (١١) وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»

قرآن در اینجا این چنین متذکر می‌شود: این سپاهیان نامرئی را ما زمانی به یاری شما فرستادیم که دشمن از بالا و پایین به سمت شما می‌آمد و چشم‌ها از شدت ترس خیره شده بود و جان‌ها به گلورسیده بود و گمان‌های بدی به خدا می‌بردید و اینجا بود که مؤمنان به شدت پایین بالا و پایین شدند تا سره از ناسره تمییز داده شود و اینجا بود که منافقین و بیماردلان گفتند که خداوند و رسولش ما را فریب داده‌اند.

بنا بر آیات فوق در این شرایط و ابتلائات دشوار است که منافقین و بیماردلان خودشان را نشان می‌دهند و ایمانشان را به خدا و رسول از دست می‌دهند اما درست در اوج شرایط دشوار و حساس است که نصرت‌ها و وعده‌های الهی محقق می‌شود. اساساً لازمه رسیدن به بهشت خداوند اعتماد و امید به خداوند است که مؤمنان باید در این مسیر آبدیده شوند و این تکیه‌گاه را به سادگی از دست ندهند. همچنین از سنت‌های خداوند این است که از دل شداید و سختی‌ها، مؤمنین خالص را شناسایی کند و کسانی که به او اعتماد می‌کنند در اوج سختی و درجایی که به ظاهر هیچ گریزگاهی نمی‌یابند مشمول یاری‌اش می‌شوند. در آیات قرآن خداوند می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَأَسَ الرَّسُولُ وَطَنُوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ
وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»

حتی گاهی کار به جایی می‌رسد که رسل گمان می‌کنند که مردم دیگر پای کار
نیستاده‌اند و به آن‌ها دروغ گفته شده اما در همین موقع است نصرت خدا می‌رسد.

بر همین مبنا است که حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

«عِنْدَ تَهَايِ السَّيِّئَةِ تَكُونُ الْفَرْجَةُ وَعِنْدَ تَضَائِقِ حَلَقِ الْبَلَاءِ يَكُونُ الرَّخَاءُ»

یعنی در جایی که سختی به نهایت خود می‌رسد فرج و گشایش رخ می‌دهد.
این مطلب که در اوج سختی‌ها و سختی‌ها و ناامیدی‌ها فرج حاصل می‌شود در
روایت زیر به زیبایی به تصویر کشیده شده:

«وَجَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى الصَّادِقِ (ع) فَقَالَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ ابْنِي سَافَرَ عَنِّي وَ
قَدْ طَالَتْ غَيْبَتُهُ وَقَدْ اسْتَدَّ شَوْقِي إِلَيْهِ فَادْعُ اللَّهَ لِي فَقَالَ لَهَا عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ
فَمَضَتْ وَأَخَذَتْ صَبْرًا وَاسْتَعْمَلْتَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بَعْدَ ذَلِكَ فَشَكَتْ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهَا
عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَاسْتَعْمَلْتَهُ ثُمَّ جَاءَتْ بَعْدَ ذَلِكَ فَشَكَتْ إِلَيْهِ طَوَّلَ غَيْبَةَ ابْنِهَا
فَقَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فَقَالَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْمَ الصَّبْرِ فَوَاللَّهِ لَقَدْ
فَنِي الصَّبْرُ فَقَالَ اِزْجِعِي إِلَى مَنْزِلِكَ تَجِدِي وَلَدَكَ قَدْ قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَمَضَتْ
فَوَجَدْتَهُ قَدْ قَدِمَ مِنْ سَفَرِهِ فَأَتَتْ إِلَيْهِ فَقَالَتْ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَوْحَى بَعْدَ رَسُولِ
اللَّهِ قَالَ لَا وَلَكِنَّهُ قَدْ قَالَ عِنْدَ فَنَاءِ الصَّبْرِ يَأْتِي الْفَرْجُ فَلَمَّا قُلْتَ قَدْ فَنِي الصَّبْرُ
عَرَفْتُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَّجَ عَنكَ بِقُدُومِ وَلَدِكَ»^۲.

این روایت بیان می‌کند که زنی چندین بار خدمت امام صادق (ع) می‌رسد و از
غیبت فرزندش که مدت طولانی به مسافرت رفته گلیه می‌کند و حضرت هر بار او
را توصیه به صبر می‌کنند تا اینکه در نهایت یک بار خدمت امام رسیده و به شدت
گلیه می‌کند و می‌گوید دیگر نمی‌توانم صبر کنم. در اینجا امام می‌گوید فرزندت به
خانه آمده برو. زن پس از این به خانه رفته و می‌بیند که فرزندش برگشته است. در
اینجا خدمت امام می‌رسد و از اینکه امام چگونه رسیدن پسرش را فهمیده سؤال

۱. آیه ۱۱۰ سوره یوسف.

۲. وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۵، صفحه ۲۶۴.

می پرسد و در ابتدا تصور می کند که به امام این مطلب وحی شده است اما امام به او پاسخ می دهد که این یک قاعده و سنت الهی است که زمانی که صبر به انتهای غایت خود می رسد فرج و گشایش رخ می دهد.

نقاط امید آفرین

یکی از نقاط امید آفرین در مسیر الهی توجه به این نکته است که برای رسیدن به پیروزی استقامت تعداد اندکی از مؤمنین هم کافی است اما این عده باید تا آخر مسیر ثابت قدم بمانند. جالب اینجاست که حتی عصیان اکثریت هم این پیروزی را بهم نمی زند و فقط باعث شرایط اضطرار و تأخیر در این پیروزی می شود:

«فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهِ كَرِهَ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلًا غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ».

این نکته که در نهایت بار بردوش عده کمی است در روایتی در تفسیر عیاشی ذیل آیه ۱۵۲ سوره بقره به صراحت بیان شده است:

«عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُصَلِّي مِنْ شِيعَتِنَا، وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصَّلَاةِ لَهَلَكُوا، وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يَصُومُ مِنْهُمْ عَمَّنْ لَا يَصُومُ مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الصِّيَامِ لَهَلَكُوا- وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يُرْكِي مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يُرْكِي عَنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الرِّكَاتِ لَهَلَكُوا- وَإِنَّ اللَّهَ يَدْفَعُ بِمَنْ يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا عَمَّنْ لَا يَحُجُّ مِنْ شِيعَتِنَا وَلَوْ أَجْمَعُوا عَلَى تَرْكِ الْحَجِّ لَهَلَكُوا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: «وَلَوْ دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمُ بَعْضًا لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ- وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ» فَوَاللَّهِ مَا أَنْزَلْتُ إِلَّا فِيكُمْ وَ لَا عَنَى بِهَا غَيْرَكُمْ»

در این روایت به این اشاره شده است که نماز خواندن و روزه گرفتن و زکات دادن و حج انجام دادن عده‌ای از شیعیان مانع عذاب همه شیعیان می‌شود و اگر همه این اعمال را ترک کنند آنگاه عذاب الهی نازل می‌شود.

توبه؛ عامل امیدواری

یک از عوامل مهم در امیدوار بودن، توبه است به نحوی که نباید بعد از معصیت و شکست‌ها گمان کرد که خداوند ما را کنار گذاشته است. اگر در برهه‌ای مؤمنان دچار خطا و اشتباه شدند، راه برگشت و توبه وجود دارد ولی باید جبران کنند و از خطای خود برگردند که در این صورت خداوند هم به مؤمنان برمی‌گردد و نصرت‌ها و پیروزی‌هایی را نصیب مؤمنان می‌کند. این مطالب در داستان جنگ احد در سوره مبارکه آل عمران قابل پیگیری است:

«وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحُسُونَهُمْ بِأَذْنِهِ حَتَّى إِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ فِي الْأُمُورِ وَعَصَيْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا أَرَاكُمْ مَا تَحِبُّونَ مِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنْكُمْ مَنْ يُرِيدُ الْآخِرَةَ ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ وَلَقَدْ عَفَا عَنْكُمْ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ».

از آیات قرآن این چنین برمی‌آید که اگر گروهی متوجه خطا و اشتباه شدند و درصد جبران برآمدند خداوند هم نعمت و فضل خود را بر آن‌ها ارزانی می‌دارد و این توبه زمینه‌ای برای بازگشت مؤمنان و عزم بر ادامه جهاد با کفار خواهد شد و پیروزی‌های بعدی رقم خواهد خورد. در آیات قرآن کریم این نکته این‌گونه بیان شده است:

«فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ لَمْ يَمَسْسَهُمْ سُوءٌ وَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ»!

البته توبه همیشه هم به سادگی انجام نمی‌شود و ممکن است در اثر این نافرمانی‌ها و عصیان‌ها خداوند توبه‌های سنگینی را در نظر بگیرد مانند توبه

بنی اسرائیل بعد از ماجرای گوساله سامری که این توبه به این شکل بود که این عده باید یکدیگر را بکشند. در سوره مبارکه بقره این مطلب چنین بیان می شود:

«وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوا إِلَى بَارئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ عِنْدَ بَارئِكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ».

بنابراین هر چه گناه اجتماعی و نافرمانی از امام جامعه بزرگ تر باشد توبه و برگشت هم سخت تر خواهد شد تا جایی که حتی ممکن است این قوم برگزیده دچار غضب الهی شوند و خداوند این مأموریت ویژه را از این قوم بگیرد؛ اما باید توجه داشت که تا رسیدن به این نقطه که قومی مغضوب خداوند شوند فاصله زیادی است همان طور که در داستان بنی اسرائیل خداوند بارها از خطا و اشتباه این ها در گذشت و چشم پوشی کرد تا جایی که خودشان دچار قساوت قلب شدند و مورد غضب خداوند قرار گرفتند خداوند در قرآن می فرماید:

«ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَقَّقُ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَا يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ».

به نظر می رسد ما همیشه باید در حالت خوف و رجا باشیم؛ خوف از اینکه مبادا به خاطر کوتاهی ها و کم کاری های ما خداوند این مأموریت مهم را از ما به قومی دیگر منتقل کند چرا که خداوند در چارچوب سنت های خود عمل می کند و چک سفید امضا به کسی نمی دهد. این مفهوم نیز در قرآن این چنین ذکر شده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».



۱. آیه ۷۴ سوره بقره.

۲. آیه ۵۴ سوره مائده.



۸. جوان گرایی # گام_دوم

«فَهَزَمُوهُمْ بِأُذُنِ اللَّهِ وَقَتَل دَاوُدُ جَالُوتَ...»^۱

از نکات اساسی در مسیر حرکت های الهی ورود جوانان با ویژگی های خاص آنان به این مسیر است. جمله مشهوری از پیامبر اکرم وجود دارد که ایشان می فرماید: «حالفني الشباب وخالفني الشيوخ». زمانی که من مبعوث شدم جوانان با من پیمان می بستند اما پیران مخالف بودند. این نشان می دهد روحیه ای در جوان ها هست که باعث شده در طول تاریخ کمک کار انبیا باشند.

بر اساس روایات، حضرت داوود (ع) هم جوان بود و کوچک ترین برادر در خانواده بود اما صحنه جنگ را او رقم زد.

«رواه علي بن إبراهيم بن هاشم عن الصادق (ع) أن الله أوحى إلى نبيهم أن جالوت يقتله من يستوي عليه درع موسى وهورجل من ولد لآوي بن يعقوب واسمه داود بن أيشا راع و كان لأيشا عشرة بنين أصغرهم داود فلما بعث الله طالوت ... وفي رواية العياشي: حتى ادخل على طالوت فقال يا فتى وما عندك من القوة وما جرّبت من نفسك...»^۲.

در تاریخ اسلام هم صحنه جنگ بدر را امیرالمؤمنین علیه السلام در زمان جوانی رقم زد. قرآن در داستان وزارت حضرت یوسف علی نبینا و آله و علیه السلام می فرماید که ایشان مأموریت هایش را به جوانان می سپرد. خداوند می فرماید:

۱. آیه ۲۵۱ سوره بقره.

۲. بحار الأنوار - العلامة المجلسي - ج ۱۳ - الصفحة ۴۴۰.

«وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^۱.

روحیه جوانی انقلابی و ساختارشکن است و همه نظامات غیرتوحیدی گذشته را پس می‌زند. مثلاً حضرت ابراهیم علیه‌السلام در زمان درگیری با قومش جوان است. این معنا در قرآن کریم در ماجرای شکستن بت‌ها این چنین آمده است:

«فَجَعَلَهُمْ جُنَادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِآلِهَتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰)»^۲.

خداوند در قرآن درباره اصحاب کهف می‌فرماید:

«انْحُنْ نَقْصُ عَلَيْكَ نَبَاهُهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳) وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴)»

این‌ها جوانانی بودند که قیام کردند و ما هم حمایتشان کردیم.

رهبرانقلاب نیز یکی از نقاط مهم عملکرد امام را اعتماد به جوانان می‌دانند. ایشان می‌فرماید:

«امام [با تشکیل بسیج] سرنوشت انقلاب را سپرد به جوان‌ها؛ و هر مجموعه‌ی جوانی، هر نسلی، وقتی از جوانی پا می‌گذارد به میان‌سال‌ی، درواقع این امانت را تحویل می‌دهد به نسل جوان بعد از خودش و این سلسله تمام‌نشدنی است»^۳.

بنابراین اگر می‌خواهیم انقلاب ما انقلابی بماند و هرچه سریع‌تر به سمت آرمان‌ها و اهداف خود حرکت کند باید بارآن را بردوش جوان‌ها بگذاریم.



۱. آیه ۶۲ سوره یوسف.

۲. آیات ۵۸ الی ۶۰ سوره انبیاء.

۳. بیانات در دیدار بسیجیان ۵۹۳۱/۹/۳.

● کتاب انقلاب ما قرآن کریم و مجیدی است که از وحی حکیم خبیر منشا گرفته و در اختیار عامل و عالم، بزرگ و کوچک و قابل فهم و استفاده همگان است. اما اکنون نوبت آن است که با تدبیر و تعمق در قرآن کریم و با گسترش و تعمیق فرهنگ اصیل قرآنی در سطح جامعه، یکایک رهنمودها و فرامین قرآن را برای تشکیل نظام اسلامی کامل به کار گیریم و جامعه را قرآن مجسم کنیم...

عبدالله
۱۱/۲۰ شهر انقلاب



استان تهران